

بررسی نشانگرهای نوآوری در ارزشیابی برنامه‌های درسی درس هنر دوره ابتدایی و میزان کاربست آن‌ها

چکیده:

در عصر توسعه که نیاز جامعه به شهروندانی با سبک زندگی جهانی است، روزآمد کردن روش‌های ارزشیابی برنامه‌های درسی هنر آن‌ها، متناسب با نشانگرهای نوین ضروری است. پژوهش پیش رو، به تبیین نشانگرهای ارزشیابی برنامه‌های درسی درس هنر دوره ابتدایی و بررسی میزان کاربست آن‌ها پرداخته است. این پژوهش از نوع کاربردی و توصیفی-پیمایشی است و در انجام آن، از روش کیفی و کمی استفاده شده است. جامعه آماری بخش کیفی، جمعی از صاحب نظران داخلی و خارجی در آموزش هنر و متخصصان برنامه‌های درسی در سطح کشور و اعضای هیات علمی دانشگاه هنر اصفهان بودند؛ که به روش نمونه‌گیری هدفمند، تعداد ۱۹ نفر از آنان انتخاب گردید. جامعه آماری بخش کمی، شامل ۱۹۶۹ نفر از معلمان ناحیه‌های ۱، ۳ و ۴ اصفهان بود، که تعداد ۱۷۰ نفر، به صورت نمونه‌گیری متناسب با حجم انتخاب شده‌اند. داده‌ها از طریق مصاحبه نیمه ساختار یافته و پرسش‌نامه محقق ساخته، گردآوری گردید. برای تعیین روایی از روایی محتوا، و برای برآورد پایایی از ضریب آلفای کرانباخ استفاده شد. طبق نتایج کیفی، مهم‌ترین نشانگرهای نوآوری در ارزشیابی عبارتند از: نوآوری در حوزه مفهوم پردازی هنری، ارزشیابی فهم هنری، ارزشیابی فرایند تولید هنری در سطح فردی و جمعی، فراهم ساختن کارنامه‌ای از اثرها و آفرینش‌های هنری، ارزشیابی توان نقد آثار هنری با توجه به استانداردهای ملی و فراملی. میزان کاربست نشانگرهای نوآوری در ارزشیابی برنامه‌های درسی درس هنر، بیش‌تر از حد متوسط می‌باشد. بین نمرات میزان کاربست نشانگرهای نوآوری بر حسب متغیرهای جنسیت، میزان تحصیلات تفاوت معنی‌داری وجود ندارد.

واژه‌های کلیدی: برنامه درسی هنر، دوره ابتدایی، نوآوری، ارزشیابی.

ستاره موسوی

دکتری علوم تربیتی، گرایش برنامه ریزی درسی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران، نویسنده مسئول.

Email: setarehmousavi@gmail.com

سعید رجایی پور

دانشیار گروه مدیریت آموزشی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

Email: s.rajaipour@ui.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۱۲

1-DOI: 10.22051/pgs.2020.28664.1051

مقدمه

ساختار جمعیتی کشور که درصد وسیعی از آن را جوانان تشکیل می‌دهند و شرایط اقتصادی و تحولات اجتماعی حاکم بر جامعه، مساله آموزش جوانان با توجه به نیاز بازار کار و در راستای اهداف توسعه، ضرورت انکارناپذیری دارد؛ که برای رسیدن به این مقصود، می‌بایست در نظام آموزش کشور به طور منظم و ادواری اطلاعاتی در مورد روش‌های نوین برنامه ریزی درسی و تهیه برنامه درسی گردآوری و تحلیل شود. برنامه‌های درسی، یکی از مهم‌ترین عناصر آموزش عالی و دانشگاه‌ها هستند که نقش تعیین‌کننده و غیرقابل انکاری را در راستای تحقق اهداف و رسالت‌های آموزش عالی از نظر کمی و کیفی ایفا می‌کنند (فتحی و اجارگاه و مهمویی، ۱۳۸۷: ۲۳). در جامعه اگرچه در رابطه با اهمیت نوآوری صحبت‌های فراوانی وجود دارد، لکن در عمل، موسسه‌های آموزشی فعالیت‌های خود را با روش‌های سنتی اجرا می‌کنند (Oliver, 2008: 44; Barrasa, 2010: 44). در این راستا، توجه به کاربست آموزه‌های نوآوری در موسسه‌های آموزشی اهمیت فراوانی پیدا می‌کند. یکی از ضرورت‌های ایجاد نوآوری در فرایند برنامه‌ریزی درسی، آن است که نهادهای آموزشی با شناخت نقاط قوت و ضعف خود و امکانات موجود به طراحی برنامه‌های درسی متفاوت در یک رشته خاص بپردازند (مهرمحمدی، ۱۳۸۶: ۱۴). در عصر حاضر - که عصر رقابت و نوآوری و خلق رویکردهای تجاری سازی دانش می‌باشد - نقش درس‌های هنری در راستای تسهیل کارآفرینی به مراتب بیش از پیش می‌باشد (Federal Ministry of Economy and Technology, 2009: 30; Gruner, 2012: 31; Konrad, 2010: 41). در نتیجه، نهادهای آموزشی باید برنامه‌های درسی‌شان را متناسب با نشانگرهای نوین برنامه‌های درسی بازنگری کنند و آن‌ها را در فرایندهای آموزشی نهادینه سازند؛ تا آسیب‌های ناشی از غفلت نسبت به درس‌های هنری در مقاطع مختلف تاحدی جبران کنند (Dreesmann, 2014: 588). ویزو فراری^۱ (۲۰۱۴)، آیزل^۲ (۲۰۱۴)، شرفی (۱۳۹۰)، شرفی و سلسبیلی (۱۳۹۳)، صابری و همکاران (۱۳۹۲)، کیان و مهرمحمدی (۱۳۹۰) و قدمی (۱۳۹۲)، ضرورت نوآوری برنامه‌های درسی هنری را نشان دادند. یکی از موضوعات مهم در برنامه‌ریزی درسی، اهمیت نوسازی و تجدید نظر در برنامه‌های درسی و هماهنگ

نمودن برنامه‌های درسی با شرایط در حال تغییر است، این، در حالی است که در برنامه‌های درسی کنونی، تغییر - که همراه با تعدیل و اصلاح اساسی در برنامه درسی باشد - به ندرت، انجام می‌شود و در اکثر موارد، تنها تغییرات کوچکی اعمال می‌گردد (Peeco, 2009: 274). در این راستا، بهبود کیفیت فرایند ارزش‌یابی در برنامه‌های درسی هنری زمینه بهبود مهارت‌های فراگیران را مهیا می‌سازد، ارزش‌یابی گامی در فرایند بررسی است که در آن، اندازه‌گیری کیفیت کاربرمبنای استانداردهای عملکرد صورت می‌گیرد (Billings & Duers & Brown, 2009: 655). ارزش‌یابی، مرکز هر برنامه آموزشی است؛ اما در رشته‌های عملی و هنری به منظور اطمینان از صلاحیت فراگیران، دارای اهمیت خاصی است. (McCarthy & Bondi & Bondi, 2003: 62; Bondi & Bondi, 2003: 302; Bondi & Bondi, 2003: 62). در ارزش‌یابی برنامه‌های درسی هنر، این امر مهم است که فراگیران درگیری ذهنی داشته باشند و در مورد آنچه که در حال یادگیری و احساس آن هستند، به تفکر بپردازند. در حوزه هنر از طریق پرسش‌های زیباشناسانه، پاسخ‌اهمیتی ندارد؛ آنچه دارای اهمیت است، طرح معماگونه پرسش است (کاظم پور و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۳۳). با توجه به جایگاه ارزشمند هنر در برنامه‌های درسی مدارس، طراحی و تدوین برنامه‌های درسی مطلوب برای این دانش ارزشمند از حساسیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است که تنها در پرتو ارزش‌یابی‌های روشنگرانه حاصل می‌شود.^۳

پیشینه پژوهش

با توجه به محتوای آموزش هنر، تولید هنری فرایند واکنش به مشاهدات، ایده‌ها، احساسات و تجربیات دیگر به وسیله خلق کارهای هنری به طور استادانه و فکورانه، کاربرد تخیلی ابزارها، وسایل و تکنیک‌ها با رسانه‌های متنوع است (Wilson, 2002: 15). در مجموع می‌توان اظهار داشت که آموزش هنر، مساله‌ای فراتر از تدریس مهارت‌ها، فعالیت‌ها به یادگیرندگان است. بنابراین، شایسته است که حداقل در سطوح منطقه‌ای و ملی، دستورالعمل‌ها و استانداردهایی برای آماده‌سازی استادان رشته‌های هنری تنظیم شود (The World Conference on Arts Education, 2006: 41). به منظور این که آموزش هنری به طور مناسب پیاده و آرمان‌های خود را محقق سازد، نیازمند ساختار فیزیکی مناسب، مدرسان

و آموزش هنراست که سبب کاربرد مفاهیم آموزشی علوم در هنر و نیز کاربرد هنر در آموزش (تلفیق هنر با مواد درسی دیگر) متناسب با موقعیت‌های یادگیری ایجاد شده در ساعات درس هنر و علوم می‌شود. نتایج پژوهش لریکیان، مهرمحمدی، ملکی و مفیدی (۱۳۹۰)، در مقاله «طراحی و اعتباربخشی الگوی مطلوب برنامه درسی هنر دوره ابتدایی ایران» نشان می‌دهد، با توجه به اصول حاکم بر نظام تربیت رسمی و عمومی کشور و به تبع آن اصول حاکم بر تربیت هنری «هنری و زیبایی‌شناختی، الگوی مطلوب می‌تواند با رویکرد طراحی شود. به منظور اعتباربخشی الگوی پیشنهادی از نظرات کارشناسان حوزه مطالعات برنامه درسی و آموزش هنر استفاده شد که این افراد، در حد بالایی الگوی مطلوب را تایید کرده‌اند. پژوهش قدیمی (۱۳۹۲)، «آموزش طراحی محور و نقش آن در موفقیت‌های علمی هنرجویان معماری» مبین آن است که رابطه معناداری میان آموزش هنر و ارتقای سطح خلاقیت دانش‌آموزان دوره متوسطه وجود دارد. آموزش معماری بر میزان خلاقیت و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان دوره متوسطه تحصیلی تاثیر قابل توجهی دارد. نیلی، موسوی، نصر و مسعود (۱۳۹۳)، در مقاله «بررسی میزان آگاهی اعضای هیات علمی گروه‌های فنی و مهندسی دانشگاه‌های اصفهان و صنعتی اصفهان از مولفه‌های اساسی نوآوری برنامه ریزی درسی و میزان کاربست آن‌ها» نشان دادند که، میزان آگاهی اعضای هیات علمی از نوآوری در مولفه‌های انتخاب محتوا، روش‌های تدریس، و شیوه‌های ارزش‌یابی در سطح «زیاد» و در مولفه‌های انتخاب هدف‌های، شیوه‌های تنظیم تجربه‌های یادگیری در سطح «متوسط» می‌باشد. شمیلی و کاتب (۱۳۹۸)، در مقاله «نقش آموزش نقاشی بر بهبود سازمان ادراکی افراد» نشان دادند، معیارهای مختلف سازمان ادراکی افراد، شامل کیفیت و غنای ترسیم، سبک ترسیم و هم‌چنین، طول مدت ترسیم در گروه غیرهنری، نمرات کم‌تری را نسبت به گروه هنری نشان می‌دهند. مورنو (۲۰۱۰)، در پژوهش «نوآوری‌های طرح و تدوین برنامه درسی» (۱) استفاده از تکنولوژی؛ (۲) تفکر خلاق؛ (۳) توسعه و ارتباط عقاید و چشم‌انداز دنیای خود؛ (۴) دستیابی به موفقیت در حیطه‌های مختلف فعالیت و عمل؛ (۵) توسعه دانش و درک و فهم؛ (۶) ایجاد انتخاب‌ها و تصمیم‌گیری‌های آگاهانه؛ (۷) ارتباط به شیوه‌های مختلف در زمینه‌های گوناگون؛ (۸) کار

با صلاحیت، فراگیران روشن بین و جویایی شکوفایی و آفرینش می‌باشد (Grierson, ۲۰۱۱: ۳۳۷). بنابراین، با توجه به جایگاه آموزش و پرورش در رشد و بسط علمی و اقتصادی و فرهنگی در عرصه فراملی از یک سو و نقش درس هنر به مثابه حرفه و فعالیت‌های محقق‌کننده اقتصاد دانش‌مدار، ضرورت نوآوری درس هنر در عرصه آموزش ابتدایی پیش از پیش احساس می‌شود در این راستا، پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی به بررسی و تبیین نشانگرهای نوآوری در روش‌های ارزش‌یابی درس هنر دوره ابتدایی و بررسی میزان کاربست آن‌ها از دیدگاه صاحب‌نظران، استادان و معلمان می‌پردازد. در این پژوهش، در ابتدا، با توجه مبانی نظری نوآوری برنامه‌های درسی در رشته‌های هنری و دیدگاه صاحب‌نظران، نشانگرهای نوآوری در ارزش‌یابی شناسایی و تبیین شده دوره ابتدایی و در نهایت، با توجه به وضعیت موجود، به ارائه راهکارها و گام‌های عملیاتی برای بهبود و تسهیل این شاخص‌ها و تحقق برنامه‌های درسی نوآور در درس هنر دوره ابتدایی ارائه می‌شود. در ادامه به چند مورد اشاره می‌شود: نتایج پژوهش کاظم پور، رستگار پور و سیف نراقی (۱۳۸۷)، در مقاله «ارزش‌یابی برنامه درسی هنر دوره راهنمایی تحصیلی بر اساس رویکرد دیسیپلین محور» نشان داد که حوزه تولید هنری، در برنامه درسی موجود آموزش هنر در دوره راهنمایی تحصیلی وجود دارد. در حالی که حوزه‌های نقد هنری، تاریخ هنری، و زیبایی‌شناسی، در برنامه درسی موجود آموزش هنر در دوره راهنمایی تحصیلی وجود ندارند. مومنی مهموئی، تیموری و صداقت فریمانی (۱۳۹۰)، در مقاله «دیدگاه مدیران و معلمان در رابطه با استفاده از ارزشیابی کمی و کیفی در برنامه‌های درسی قصدشده، اجراشده و تجربه شده» معتقدند، بین دیدگاه مدیران و معلمان در بهره‌گیری از روش‌های کمی و کیفی در ارزش‌یابی برنامه‌های درسی قصدشده، اجراشده و تجربه شده، تفاوت معنی‌داری وجود ندارد. به عبارت دیگر، هر دو گروه در استفاده از روش‌های کمی و کیفی در ارزش‌یابی برنامه‌های درسی مذکور اتفاق نظر دارند. شرفی (۱۳۹۰)، در پژوهش «طراحی و تدوین برنامه درسی هنر بر اساس رویکرد تلفیق هنر و علوم با تاکید بر مفهوم تولید هنری در پایه‌های چهارم و پنجم ابتدایی» نشان داده است که مهم‌ترین یافته پژوهش فراهم کردن دانش لازم در زمینه رویکرد تلفیقی برای برنامه درسی

۳) بین میزان کاربست نشانگرهای نوآوری ارزش‌یابی برنامه درسی درس هنر بر حسب مولفه‌های جنسیت و مقطع تحصیلی چه تفاوتی وجود دارد؟

روش پژوهش

پژوهش حاضر، توصیفی-تحلیلی پیمایشی است. در انجام بخش‌های مختلف این پژوهش به تناسب موضوع، دورویکرد کیفی و کمی به کاررفته است. از روش کیفی، برای جمع‌آوری اطلاعات از صاحب‌نظران داخلی و خارجی آموزش هنر در مورد نشانگرهای نوآوری ارزش‌یابی درس هنر و از روش کمی، برای جمع‌آوری نظرات معلمان ابتدایی استفاده شده است. از یافته‌های بخش کیفی، علاوه بر پاسخ‌گویی به پرسش‌های پژوهش، برای ساخت ابزار بخش کمی نیز استفاده گردیده است. با این توضیح، در این پژوهش روش ترکیبی اکتشافی^۴ نیز به کاررفته است. جامعه آماری این پژوهش شامل دو بخش است: الف) صاحب‌نظران و متخصصان آموزش هنر در سطح داخل و خارج کشور، بخش کیفی جامعه آماری این پژوهش را تشکیل می‌دهند. در این پژوهش با ۱۹ نفر از صاحب‌نظران آموزش هنر داخلی و خارجی (۵ نفر از اعضای کمیته بازنگاری برنامه‌های درسی دانشگاه، ۱۰ نفر سرگروه آموزشی و ۹ نفر از اعضای هیات علمی باتجربه دانشگاه در سطح کشور و هم‌چنین ۴ نفر از استادان صاحب‌نظر دانشگاه خارج از کشور)، مصاحبه نیمه ساختار یافته انجام گرفته است که نمونه این پژوهش بوده‌اند؛ ب) معلمان ابتدایی، جامعه آماری بخش کمی این پژوهش را تشکیل می‌دهند.

روش نمونه‌گیری و حجم تقریبی نمونه

روش نمونه‌گیری اولیه برای انتخاب صاحب‌نظران و متخصصان، اعضای هیات علمی و اعضای کمیته‌های بازنگاری برنامه‌های درسی در این پژوهش، هدفمند بوده است. علاوه بر روش نمونه‌گیری هدفمند، در جریان مصاحبه‌ها از روش نمونه‌گیری شبکه‌ای نیز استفاده شده است. در مورد صاحب‌نظران، حجم نمونه به صورت کمی محاسبه نشده است. چون برای پژوهش کیفی، نمونه بسیار بزرگ یا کوچک توصیه نشده، بلکه حصول معیارهایی مانند اشباع داده‌ها و تکرار اطلاعات کفایت حجم نمونه را نشان می‌دهد. برای انتخاب معلمان ابتدایی نیز از روش نمونه‌گیری

به شکل مشارکتی و گروهی را به منزله نشانگرهای نوآوری برنامه درسی تلقی می‌کند. کیان و مهر محمدی (۱۳۹۲)، در مقاله «شناسایی وجوه و ابعاد مغفول برنامه درسی هنر دوره ابتدایی» نشان می‌دهند، به منظور رفع کم و کاستی‌ها و مشخص کردن نیازهای فعلی معلمان در زمینه اقتضات برنامه درسی هنر باید اصلاحاتی ضروری در شناساندن اهمیت و کاربرد برنامه درسی هنر برای دانشجو-معلمان فراهم شود. مک دائل و مک دانلود (۲۰۱۱)، در پژوهش «بررسی نقش پژوهشگری نقادانه هنر محور و آموزش حرفه‌ای بین رشته‌ای» رویکردهای هنر محور بعدهای ساختارگرایی را تلفیق و ترکیب نموده، که می‌تواند به طور بالقوه پژوهشگری انتقادی را در محیط‌های آموزشی برانگیزد و می‌تواند بستر دیالوگ متفکرانه و اشتیاق را- که از پیش فرض‌های تغییر و نوآوری آموزشی می‌باشند- فراهم سازد. رجب (۲۰۱۳)، در پژوهش «بررسی تدوین تدریس مشارکتی در راستای تحقق نیازهای حرفه‌ای مدرسان» می‌نویسد، ما نیازمندیم که در رشد حرفه‌ای معلمان به صورت عملی در طی مرحله نوآوری برنامه درسی، کاربست رویکردهای مشارکتی در نظام آموزشی سریان را مورد توجه قرار دهیم و در واقع، نتایج تحقیقی بخش اعظم تاکید بی‌فایده بر کاربست روش‌های آموزش سنتی به دلیل ناآگاهی علمی و آکادمیک معلمان در زمینه نوآوری‌های آموزشی می‌باشد. وی (۲۰۱۳)، در پژوهش «کاربرد روش تدریس ابتکاری در آموزش هنر» نشان داد که روش تدریس نوآورانه خلاقیت فراگیران را برانگیخته و توانایی‌های آنان را بسط می‌دهد و فراگیران را متناسب با توانمندی‌هایشان آموزش داده و رویکردهای متفاوتی را در آموزش بر حسب تفاوت‌های فرهنگی به کاربست به گونه‌ای که نوآوری برنامه‌های درسی هنر محقق شوند. رویکرد فیلیموویکس و تزانکوبا (۲۰۱۴)، در پژوهش «بررسی خلاقیت و نقش رسانه‌ها و ابزارهای اطلاعاتی به منظور مقابله با آموزش هنری سنتی» بر نوآوری در فضای یادگیری است و بر استفاده از نقش و کارکرد فناوری محور در فرایند آموزش تاکید دارند.

پرسش‌های پژوهش

۱) نشانگرهای نوآوری در ارزش‌یابی برنامه درسی درس هنر کدامند؟

۲) میزان کاربست نشانگرهای نوآوری‌های برنامه درسی در عنصر ارزش‌یابی درس هنر تا چه حدی است؟

صورت حضوری و با ضبط صوت انجام و سپس با پیاده سازی و ماشین نویسی گفته های افراد، مقوله بندی آن ها با کمک نرم افزار مکس - کیودا^۱ انجام شده و پس از تعیین پایایی، مقوله بندی و موارد مطرح شده و گزاره ها در مقوله های مربوطه قرار گرفت و در نهایت، یافته ها به صورت جدول و بحث ارائه گردیده است. برای گردآوری داده ها به وسیله پرسش نامه مربوط به معلمان به روش حضوری و ارسال از طریق پست الکترونیکی، پرسش نامه بین آنان توزیع و پس از پیگیری های متعدد، گردآوری گردید. برای تجزیه و تحلیل داده های کمی، از آمار توصیفی و استنباطی استفاده شد.

مبانی نظری

هنر بیانگر خصیصه ای است که یک جامعه را تعریف می کند و دگرگونی های جامعه را به تصویر می کشد. موضوع هنر به عنوان پیامد تفکر انسانی تصویرگری می شود. بنابراین، یک هنر بیانگر ماهیت جامعه بسترساز آن می باشد (۲۰۱۳: ۶۹۱ Abaci). می توان شاهد رویکردهایی به تعریف هنر به طور عام و تولید هنری به طور خاص بود که عبارت است از: رویکردهای یافتن شی هنری به صورت ذهنی و واقعی، رویکرد کارکردی،^۹ ساخته شده توسط انسان و رویکرد نهادی^{۱۰} قلمداد کردن اثر هنری توسط جامعه هنری و سازمان های مرتبط مثل دانشگاه ها، و نظایر آن؛ و هم چنین، سوق دادن موضوع ذهنی به عینی (ادراک گرایی)؛^{۱۱} بازنمایی با استفاده از عناصر بصری؛ ساختن براساس توانایی های فردی، شهودی و عاطفی؛ پیروی از نمونه ها در تخصص هنری معلم؛ پیروی از نمونه های اصیل و آثار هنری معتبر؛ توسعه دانش و مهارت های فنی هر یک از ژانرها (فن محوری)؛ دست ساخته ها به صورت مضمونی و دیدنی (شی محوری)^{۱۲} مبتنی بر اثر هنری؛ مطالعه هنر به عنوان شناخت و تولید معانی اجتماعی و فرهنگی پنهان و فرایندهای تحلیلی (نقادی و موقعیتی)؛^{۱۳} واکنش به رویدادها و مسایل بحث انگیز از طریق تلفیق مسایل انسانی، اجتماعی، سیاسی و اخلاقی؛ تاکید بر رویکردهای چندگانه و پذیرش تکنولوژی های جدید (پست مدرن)،^{۱۴} این ها رویکردهای برنامه درسی هنر را تشکیل می دهند که مولفه های پیش گفته در ایجاد ایده و ساختن آن (تولید هنری)، نقش تعیین کننده ای ایفا می کنند. محتوای آموزش هنر که مربوط به تدریس می شود، شامل موارد زیر

تصادفی طبقه ای یا لایه ای^۵ استفاده شد. نمونه بخش کمی این پژوهش در مجموع ۱۷۰ نفر معلمان ابتدایی بوده است. جامعه آماری، شامل ۱۹۶۹ نفر از معلمان ناحیه های ۱، ۳ و ۴ اصفهان بود که تعداد ۱۷۰ نفر به عنوان نمونه مورد مطالعه از طریق فرمول حجم مورگان و به صورت نمونه گیری متناسب با حجم انتخاب شده اند. برای تعیین تعداد نمونه از جدول مورگان استفاده شده است.

معرفی ابزار پژوهش

در این پژوهش از دو ابزار مصاحبه نیمه ساختاریافته و پرسش نامه محقق ساخته استفاده شده است. روایی فرم مصاحبه از سوی افرادی که روایی پرسش نامه را مطالعه نموده اند، بررسی و تایید گردید. پایایی فرم مصاحبه با قرار دادن خلاصه مطالب و مقوله های تعیین شده در اختیار سه نفر آگاه به روش های پژوهش کیفی و اعمال نظرهای آنان و نیز با استفاده از روش سه سوسازی^۶ (مقایسه یافته های حاصل از مصاحبه و پرسش نامه) بررسی شده است. برای جمع آوری اطلاعات از نمونه مورد نظر، پرسش نامه محقق ساخته به کار رفته است. به منظور تعیین روایی محتوایی^۷ دو ابزار مصاحبه و پرسش نامه، از نظرهای ۱۲ نفر از متخصصان آموزش هنر، آموزش ابتدایی و معلمان با تجربه - که در این زمینه از تخصص لازم برخوردار بوده اند - استفاده گردید. برای برآورد پایایی و هم بستگی درونی سوالات پرسش نامه از آلفای کرانباخ استفاده شد. پس از انجام مطالعه مقدماتی بر روی ۳۶ نفر از افراد جامعه و تجزیه و تحلیل پرسش نامه ها، مشخص گردید که پایایی ۰/۹۹ برآورد گردید.

برای تحلیل اطلاعات حاصل از مصاحبه ها روش هایی ارائه شده است که می توان با استفاده از آن ها، گزاره ها و دیدگاه های مصاحبه شونده را تحلیل کرد (Creswell, Pla-Clark, 2007: 144-177). به طور معمول، برای تحلیل داده های حاصل از مصاحبه از چند مرحله یا گام استفاده می شود؛ که عبارتند از: فراهم سازی داده ها، سازمان دهی داده ها، تقلیل و تلخیص داده ها در قالب مقوله ها از طریق کدگذاری و متمرکز و ترکیب کردن کدها و در نهایت، ارائه داده ها به صورت تصویر، جدول یا بحث (Ibid: ۱۴۸). به این طریق در پژوهش حاضر نیز مراحل تجزیه و تحلیل داده ها به صورت فوق انجام گردید. به این صورت که مصاحبه ها به

است (Hickman, 2000: 12)، در ادامه، به مهم‌ترین رویکردها اشاره می‌شود:

رویکرد مبتنی بر تولید هنری یا هنرسازی: رویکرد تولید هنری گاردنبردست ورزی و آزمایش‌گری، هوش چندگانه، رویکرد تلفیقی به برنامه‌درسی، پروژه، دانش تولیدی و تفکر در قالب فرم، تاکید دارد (شرفی، ۱۳۹۰: ۷۶). در این رویکرد، جهت‌گیری اصلی تربیت هنری متوجه قابلیت‌ها و مهارت‌های عملی مربوط به ساخت آفرینش آثار و پدیده‌های هنری است (امینی، ۱۳۹۷: ۵۴).

رویکرد دریافت احساس و معنای برودی: هری برودی (۱۹۷۷) از صاحب نظران معروفی است که به تجربه زیبایی شناختی توجه می‌کند. از نظری، هنرمند، تجربه زیبایی شناختی را به گونه‌ای آگاهانه از راه استفاده هنرمندانه از رنگ‌ها، اصوات، اشکال و زمینه‌ها می‌آفریند. چنین اکتشاف و آفرینشی، صرفاً، از طریق تفکر، تامل، تعمق، تفسیر و نقد کاوشگرانه پدیده‌ها و دستاوردهای هنری امکان پذیر است (شرفی، ۱۳۹۰: ۷۴). این قابلیت‌ها از نظر برودی در زمره قابلیت‌های یک انسان فرهیخته است؛ و لذا، باید جزو مولفه‌های تربیت هنری به آن پرداخت (مهرمحمدی، ۱۳۹۰: ۱۱۰).

رویکرد تربیت هنری موضوع-مدار: یکی از رویکردهای مطرح در زمینه آموزش هنر، رویکرد تربیت هنری دیسیپلین محور است؛ که تربیت هنری را از منظر زاویه چهار قلمرو معرفتی، یعنی تولید هنری، تاریخ هنر، نقادی هنری و زیباشناسی مورد بررسی قرار می‌دهد. در واقع، این رویکرد تاکید واحد و انحصاری بر یک حوزه خاص هنری ندارد و به منزله نگرشی جامع‌تر نسبت به یادگیری هنرمی باشد (فلاحی، صفری و فرحنگ، ۱۳۹۰: ۱۰۵).

رویکرد پرورش منش‌های ممتاز فکری پیرکینز: این رویکرد بر مشاهده دقیق، عمیق و موشکافانه آثار و پدیده‌های هنری تاکید می‌کند. بر این اساس، آثار هنری در همان نگاه اول همه پیام‌ها، دلالت‌ها و رموز و رازهای خود را آشکار نمی‌کند؛ زیرا بی‌بدن به این مکنونات محتاج نگاه عمیق و ظریف به آثار هنری است. چنین نگاهی، زمینه مساعدی را برای پرورش مهارت‌ها و قابلیت‌های فکری فراهم می‌سازد (شرفی، ۱۳۹۰: ۷۴).

رویکرد معرفت زیباشناختی بنت رایمر: کارکرد اصلی تربیت هنری عبارت است از: «کمک به آحاد دانش‌آموزان در جهت پرورش ظرفیت‌هایی که دست‌یابی به معرفت زیباشناختی

را تسهیل می‌نماید». این جهت‌گیری در تربیت هنری از هر جهت دیگری ارزشمندتر است. رویکرد معرفت زیباشناختی به دانستن، در پنج زمینه یا پنج دانستن در حوزه هنر عنایت دارد که عبارتند از: «دانستن درون»، «دانستن چگونه»، «دانستن درباره» یا «دانستن این‌که» و بالاخره «دانستن چرا» (مهرمحمدی، ۱۳۹۰: ۱۱۶).

رویکرد تلفیقی در تربیت هنری

الف) رویکرد تلفیقی به مواد درسی (کاربرد هنر در آموزش): در این نوع رویکرد، کارکرد اولیه مواد درسی و کارکرد ثانویه هنر مطرح است. این رویکرد که آیزنر هم بر آن تاکید داشت، درس هنر را در میان مواد درسی به حاشیه می‌راند. این رویکرد بر آشکار ساختن نقش و کارکرد هنر در تحقق بهتر اهداف یادگیری مدرسه‌ای تاکید می‌کند.

ب) رویکرد تلفیقی به هنر (کاربرد مفاهیم و مواد درسی در هنر): در این رویکرد، همان انتظاری که از درس هنر در فرایندگی سایر دروس همچون درس علوم می‌رود، هم چنان، انتظار داریم که درس علوم هم در فرایندگی درس هنر، ایفای نقش نماید (شرفی، ۱۳۹۰: ۷۳).

یافته‌های پژوهش

از آن‌جا که روش این پژوهش ترکیبی (کیفی - کمی) است، لذا یافته‌های کیفی و کمی به تفکیک و بر اساس پرسش‌های پژوهش ارائه شده است. در بخش کیفی با استفاده از روش مقوله‌بندی بر اساس گام‌های تحلیل داده‌های کیفی، اقدام به تحلیل داده‌ها شده است. بدین منظور، پس از پیاده‌سازی متن ۱۹ مصاحبه، به منظور شناسایی، واکاوی و تبیین نشانگرهای نوآوری در ارزش‌یابی برنامه‌های درسی هنری، موارد چندین بار مورد کندوکاو قرار گرفت و جملات معنی‌دار در تک‌تک مصاحبه‌ها مشخص گردید و ۱۷۸ گزاره (کد) استخراج شد. پس از انجام تحلیل محتوا بر روی گزاره‌های به دست آمده، در مرحله دوم، ۱۲۷ و در مرحله سوم، ۸۹ گزاره حاصل شد و بر این اساس، مقوله‌های اصلی تعیین گردید و نهایتاً، ۹ محور یا مقوله اصلی طبقه‌بندی و استخراج گردید و در هر مقوله، موضوعات مهم‌تر به تفکیک مشخص و به عنوان نشانگرهای نوآوری در ارزش‌یابی برنامه‌های درسی هنری در نظر گرفته شد؛ که در این مقاله، با توجه به اهمیت موضوع،

جدول ۱. مهم ترین نشانه‌های اظهار شده نوآوری در ارزش‌یابی برنامه‌های درسی درس هنر توسط مصاحبه‌شوندگان (منبع: نگارندگان).

ردیف	نشانه‌ها
۱	نوآوری در حوزه مفهوم‌پردازی (ارزش‌یابی، تفسیر، فهم) هنری
۲	ارزش‌یابی فهم هنری، فرایند تولید هنری در سطح فردی و جمعی
۳	فراهم ساختن کارنامه‌ای از اثرها و آفرینش‌های هنری
۴	ارزش‌یابی توان نقد آثار هنری با توجه به استانداردهای ملی و فراملی متناسب با سن
۵	توجه متوازن به مهارت‌های شناختی، عاطفی و روانی - حرکتی در ارزش‌یابی دانش آموزان
۶	ارزش‌یابی دانش شناختی (چه چیز know-what) و مهارت‌های پیشرفته (چطور know-how) در درس هنر
۷	ارزش‌یابی یادگیری و ارزش‌یابی برای یادگیری در درس هنر
۸	کاربست رویکردهای نوآورانه در ارزش‌یابی درس هنر (خود ارزش‌یابی، مشاهده، تمرینات تیمی)
۹	تاکید بر سنجش قابلیت‌های زیبایی شناختی دانش‌آموزان

فهم) هنری در بستر برنامه‌های درسی هنری است (مصاحبه شونده ۴ و ۱).

۲- ارزش‌یابی فهم هنری، فرایند تولید هنری در سطح فردی و جمعی؛ این نشانگر نوآوری در ارزش‌یابی توسط ۱۲ نفر از افراد شرکت‌کننده (۶۳/۱۵ درصد) در پژوهش، توصیه و مورد تاکید قرار گرفت. در زمینه فرایند تولید هنری، توانایی و تسلط بر مهارت‌های درک و فهم هنری در سطوح متعدد فردی و جمعی قطعاً، از مولفه‌های اساسی نوآوری در ارزش‌یابی است و جای این مساله در موسسات آموزشی - که این رویکردها را بیشتر می‌طلبند - خالی است. در واقع، ارزش‌یابی قابلیت‌های هنری شاگردان، باید فراتر از اندازه‌گیری و سطح بندی آنان و متمرکز بر یادگیری انجام گیرد و از نتایج آن در بهبود یادگیری شاگردان استفاده شود. از طریق ارزش‌یابی قابلیت‌های هنری، شاگردان باید فرصت بهبود یادگیری خود را به دست آورند؛ و این عمل باید از طریق مشارکت آن‌ها در ارزش‌یابی خودشان صورت بگیرد (مصاحبه شونده ۶ و ۱۲).

۳- فراهم ساختن کارنامه‌ای از اثرها و آفرینش‌های هنری؛ این نشانگر نوآوری در ارزش‌یابی نیز توسط ۱۱ نفر از مصاحبه شوندگان (۵۷/۸۹ درصد)، مورد تاکید و توجه قرار گرفت. مصاحبه شونده ۷، معتقد است که سنجش قابلیت‌های هنری، باید بر این فرض متکی باشد که پیامد فعالیت هنری خلق یک شگفتی، پاسخ ویژه به یک موقعیت خاص و تمامیت آن مورد نظر است که قضاوت در مورد آن مطلق نمی‌باشد. بنابراین، در ارزش‌یابی کار هنری، نباید منحصر، به حاصل کار توجه کرد؛ بلکه توجه به مولفه‌های فرایند یادگیری، مانند کیفیت درگیری با تکالیف و فعالیت‌ها، تمایل کاوش هرچه بیش‌تر، تمایل به پذیرش خطرو حتی شکست نیز باید در کانون توجه باشد. به نظر مصاحبه شونده ۱۸، آموزش و پرورش باید انواع متفاوتی از منابع ارزش‌یابی رایج کیفیت تولیدات هنری فراگیران در قالب ملاک‌های کمی و کیفی به صوت کارپوشه در نظر بگیرد. به نظر مصاحبه شونده ۱۱، آشنایی با شیوه‌های سنجش دانش‌آموزان از طریق کارپوشه، شاخصی است که باید مورد توجه بیش‌تر قرار بگیرد.

۴- ارزش‌یابی توان نقد آثار هنری توسط دانش‌آموزان با توجه به استانداردهای ملی و فراملی؛ این نشانگر نوآوری در ارزش‌یابی نیز توسط ۱۱ نفر از مصاحبه شوندگان (۵۷/۸۹ درصد)، مورد تاکید و توجه قرار گرفت. به نظر آنان، یکی از

تیبین نشانگرهای نوآوری در ارزش‌یابی برنامه‌های درسی درس هنر دوره ابتدایی و تعیین میزان کاربست آن‌ها مورد بررسی قرار گرفته است. در ادامه، نشانه‌های اظهار شده و استخراج شده مورد نظر ارائه شده است

سوال اول: نشانه‌های نوآوری در ارزش‌یابی برنامه درسی درس هنر کدامند؟ از نظر مصاحبه شوندگان ۹ شاخص مندرج در جدول ۲ مهم ترین نشانه‌های نوآوری در ارزش‌یابی برنامه‌های درسی درس هنر دوره ابتدایی از دید اعضای هیات علمی و صاحب نظران آموزش هنر را در این زمینه تشکیل می‌دهد که در ادامه، مطرح و همراه با مختصری از گزینه مصاحبه‌ها ارائه می‌گردد.

۱- نوآوری در حوزه مفهوم‌پردازی (ارزش‌یابی، تفسیر، فهم) هنری؛ این نشانگر نوآوری، توسط ۱۳ نفر از افراد شرکت‌کننده (۶۸/۴۲ درصد) در پژوهش توصیه و مورد تاکید قرار گرفت. به زعم آنان لازم است که در رشته‌های مختلف به خصوص، رشته‌های هنری از روش‌شناسی‌های بسته و یک جانبه ارزش‌یابی به سمت آشنایی با روش‌شناسی‌های نوین ارزش‌یابی در راستای سنجش توانمندی فهم، درک، تفسیر و ارزش‌یابی هنری، تغییر جهت داده شود؛ چون دانش‌آموزان در رشته‌های هنری با تفکر، انگیزه، احساس، عقلانیت و مولفه‌های گوناگون دیگر سروکار دارند که شناخت آن‌ها، از طریق ارزش‌یابی‌های چندگانه و نوین میسر خواهد شد که مستلزم نوآوری در حوزه مفهوم‌پردازی (ارزش‌یابی، تفسیر،

و در نتیجه، در سنجش هنرجویان نیز باید به مهارت‌های شناختی، عاطفی و روانی حرکتی به طور متوازن توجه نمود (مصاحبه شونده ۱، ۱۱، ۴).

۶- ارزش‌یابی دانش شناختی (چه چیز know-what) و مهارت‌های پیشرفته (چطور know-how) در رشته‌های هنری: تعداد ۱۰ نفر از مصاحبه‌شوندگان (۵۲/۶۳ درصد)، صریحاً، به این نشانگر نوآوری در ارزش‌یابی اشاره و بر آن تاکید نموده‌اند. در ارزش‌یابی هنری باید درک و فهم هنری توجه داشت و در ارزش‌یابی هنری باید سطوح متعددی در نظر گرفت که، شامل (۱) دانش شناختی (چه چیز know-what) (۲) مهارت‌های پیشرفته (چطور know-how). دانش شناختی حاکمیت یک مجموعه اصول و قواعدی است که معمولاً، حرفه‌ها از طریق آموزش‌ها و دریافت گواهی نامه‌ها به آن دست می‌یابند. این دانش برای حرفه‌ها ضروری است؛ اما برای موفقیت کافی نیست. مرحله دوم، که مهارت‌های پیشرفته است، در واقع، به توانایی به کار بستن قواعد و اصول فرا گرفته شده در مرحله اول در موقعیت‌های واقعی اشاره می‌کند. بدون این قوه، افراد ممکن است در حرفه خود از دانش موجود خویش خشنود باشند و از نوآوری و ابتکار - که باعث پیشرفت کار می‌شود- ناتوان باشند و در نتیجه شکست بخورند (مصاحبه شونده ۱۶)؛ به نظر مصاحبه‌شونده ۱، سنجش فراگیران بر اساس مهارت‌های پیشرفته در حال حاضر بسیار ضروری است؛ زیرا تنها افرادی می‌توانند در دنیای امروز- که موقعیت‌ها و شرایط و تکنیک‌های موجود با سرعت بالا در حال تغییر هستند- موفق باشند که انگیزه کافی برای به کارگیری و خلق نوآوری و ابتکارات را دارند.

۷- ارزش‌یابی یادگیری و ارزش‌یابی برای یادگیری در درس هنر: این نشانگر نوآوری در ارزش‌یابی هنری توسط ۱۰ نفر از مصاحبه‌شوندگان (۵۲/۶۳ درصد)، مورد تاکید و توجه قرار گرفت و معتقدند که ارزش‌یابی یادگیری و ارزش‌یابی برای یادگیری در درس هنر به منظور بررسی نتایج و دست‌یابی به آخرین یافته‌های پژوهشی همایش‌ها و کنفرانس‌های علمی مرتبط داخلی و خارجی و البته، در زمینه‌های تخصصی مختلف، قطعاً کمک مؤثری در جهت ارتقای مهارت‌های پژوهشی معلمان دوره ابتدایی خواهد بود (مصاحبه شونده ۱۱).

۸- کاربست رویکردهای نوآورانه در ارزش‌یابی درس هنر خود ارزیابی، مشاهده، تمرینات تیمی و...: این نشانگر نوآوری در

شیوه‌های بررسی هنر، رویکرد زیباشناختی است. در ادبیات و هنر، می‌توان در مورد آثار هنری و متون ادبی، «نقد فنی» یا «نقد ذوقی» داشت. منظور از نقد فنی و ذوقی بررسی اثر ادبی و هنری از منظر صنایع ادبی و سبک و تکنیک‌های فنی هنری به کاررفته در تولید یک اثر است. صنایع ادبی و هنری در شعر، نثر، داستان، رمان، نقاشی، فیلم، تئاتر، هنرهای تجسمی و دیگر حوزه‌های هنری بسیار گسترده است. هدف نقد فنی و ذوقی، ارزیابی یک اثر از نظر میزان کاربست و رعایت اصول، اسلوب و معیارهای هنری و نوآوری و خلاقیت است و یکی از ملزومان برنامه‌های درسی هنری است (مصاحبه شونده ۱۱، ۱۴). در حقیقت، به اعتقاد مصاحبه‌شونده ۴، دانش آموزان باید یاد بگیرند که متن‌های هنری و ادبی لایه‌ای ناخودآگاه انسان را پنهان می‌دارند؛ و اگر رویکرد منتقد هنری را در فرایند برنامه درسی و ارزش‌یابی هنرجویان لحاظ کنیم، آن‌ها می‌آموزند که بسترهای ناخودآگاه و لایه‌های پنهان آثار هنری را با توجه به بافت‌های ملی و بین‌المللی آشکار نمایند، خود مستلزم نوعی نگاه نوآورانه به ارزش‌یابی در قالب هنری است.

۵- توجه متوازن به مهارت‌های شناختی، عاطفی و روانی- حرکتی در ارزش‌یابی دانش آموزان: این نشانگر نوآوری در ارزش‌یابی هنری توسط ۱۰ نفر از مصاحبه‌شوندگان (۵۲/۶۳ درصد)، مورد تاکید و توجه قرار گرفت. از نظر مصاحبه‌شونده ۱۶، اگر بخواهیم دانش آموزان در درس هنر به فرایند تولید هنری تسلط داشته باشند، به نظر می‌رسد که این هدف، یک دلالتی برای همه معلمان و مربیان دارد، یعنی مدرسان هم باید در جهت تحقق این هدف یا نیل به این شایستگی به نوعی وارد صحنه شوند و در کلاس‌های خود بتوانند به طریقی این هدف را تعقیب و به تحقق این هدف کمک کنند؛ یعنی در واقع، باید جنبه‌های شناختی، عاطفی و روانی حرکتی خود را پرورش دهند و در سنجش دانش آموزان نیز مد نظر قرار دهند به زعم برخی مصاحبه‌شوندگان، برنامه درسی هنری ناظر بر آموزش حواس مختلف، رشد تجارب حسی و لمسی، حساسیت و برخورد عمیق با جلوه‌های بصری هنری و نقادانه هنرمندانه است و یادگیری هنرمندانه را شامل آموزش اساسی حواس و رشد آگاهی متعالی از تجارب بصری، آفرینش و فهم اشکال نمادین بصری و نیز رشد رویکرد آگاهانه نسبت به تصورات بصری در نقاشی، مجسمه‌سازی، هنرهای تزیینی و آموزش در زمینه کاربرد و اعمال قضاوت نقادانه تعریف می‌کند،

اعتماد به نفس، پشتکار و روح نقاد می‌پردازد. سواد هنری و زیباشناختی در قالب هر یک از تجلیات هنری، نظیر آثار بصری، موسیقایی، نمایشی / ادبی و... باشد، بر نیاز هنرجویان به شناخت، فهم، تفسیر تجلیات و فهم تاریخی و میهنی انواع هنر تاکید می‌ورزد. هم‌چنین، سواد هنری و زیباشناختی به سنجش میزان و درجه آشنایی یادگیرنده با مفاهیمی و مسایل هنری و زیبایی شناسی - که در یک جامعه مهم و برجسته تلقی می‌شود - اشاره می‌کند (مصاحبه شوندهگان ۴، ۱، ۴، ۶، ۷، ۱۱).

سوال دوم: میزان کاربست نشانگرهای نوآوری برنامه درسی درس هنر در عناصر ارزش‌یابی تا چه حدی است؟
بر اساس یافته‌های جدول ۳ میانگین میزان کاربست نشانگرهای نوآوری در محتوای برنامه‌های درسی هنر ۷/۰۶ می‌باشد. از آن جایی که t محاسبه شده از t جدول بزرگ‌تر است، بنابراین، میزان کاربست نشانگرهای نوآوری در

ارزش‌یابی هنری توسط ۹ نفر از مصاحبه‌شوندگان (۴۷/۳۶ درصد)، مورد تاکید و توجه قرار گرفت؛ به زعم آنان، این که ابزار یا روش ارزیابی در برنامه‌های درسی درس هنر چه باشد، مشکل‌ترین بخش برنامه ریزی درسی است. در حال حاضر، با توجه تحولات عرصه هنری و علمی، نباید به روش واحدی تکیه کرد و روش‌های متنوعی و معمولاً، ترکیبی برای آن به کار برد و با توجه به ماهیت درس هنر این نیاز به کاربرد و یکپارچه‌سازی جامع بیش تر احساس می‌شود؛ در واقع، روش‌های مختلف و نوینی را می‌توان برای ارزش‌یابی درس هنر به کار بست؛ خود ارزیابی (۲۳)، مشاهده مستقیم، ارزیابی مبتنی بر فراگیر، فرم‌های ارزیابی فراگیر، خود ارزیابی، پورتفولیو آموزشی، تمرینات تیمی، تجزیه و تحلیل نوار ویدیویی، انتخاب بهترین پاسخ، آزمون‌های بررسی قضاوت در موقعیت (مصاحبه شوندهگان ۷ و ۶).
۹- تاکید بر سنجش قابلیت‌های زیبایی‌شناختی دانش

جدول ۲. مقایسه میانگین میزان کاربست نشانگرهای نوآوری در ارزش‌یابی با میانگین فرضی ۳ (منبع: نگارندگان).

مؤلفه	میانگین	انحراف معیار	انحراف از میانگین	t	درجه آزادی	سطح معناداری
نوآوری در ارزش‌یابی درس هنر	۳/۲۲	۰/۴۷	۰/۰۲۸	۷/۰۶	۲۸۱	۰/۰۰۰

جدول ۳. تحلیل واریانس چندراهه نمرات میزان کاربست نشانگرهای نوآوری در ارزش‌یابی درس هنر با توجه به متغیرهای دموگرافیک (منبع: نگارندگان).

منبع	متغیرها	مجموع مجزورات	درجه آزادی	میانگین مجزورات	F	سطح معنی داری
جنس	نشانگرهای نوآوری در ارزش‌یابی	۰/۶۵۹	۱	۰/۶۵۹	۲/۹۲۷	۰/۰۸۸
میزان تحصیلات	نشانگرهای نوآوری در ارزش‌یابی	۰/۱۲۲	۱	۰/۱۲۲	۰/۵۳۹	۰/۴۶۳

ارزش‌یابی برنامه‌های درسی درس هنر، بیش تر از حد متوسط می‌باشد.

سوال سوم: بین میزان کاربست نشانگرهای نوآوری ارزش‌یابی برنامه درسی درس هنر دوره ابتدایی بر حسب مولفه‌های دموگرافیک (جنسیت، و مقطع)، چه تفاوتی وجود دارد؟
نتایج مندرج در جدول ۳، نشان می‌دهند که بین نمرات میزان کاربست نشانگرهای نوآوری برنامه‌های درسی درس هنر در زمینه «ارزش‌یابی» بر حسب متغیرهای جنسیت، میزان تحصیلات، تفاوت معنی داری وجود ندارد.

نتیجه‌گیری

جدول ۱، مهم‌ترین نشانگرهای نوآوری در ارزش‌یابی برنامه‌های درسی هنری را از دید اعضای هیات علمی و صاحب‌نظران

آموزان: این نشانگر نوآوری در ارزش‌یابی هنری توسط ۹ نفر از مصاحبه‌شوندگان (۴۷/۶۳ درصد)، مورد تاکید و توجه قرار گرفت؛ به زعم مصاحبه‌شوندهگان ۸، منظور از قابلیت زیبایی‌شناختی، «توانا ساختن هنرجویان به بیان ادراکات، احساسات، و ایده‌های خود از راه شکل‌دهی تاملی رسانه‌هایی، نظیر نقاشی، سفال، نگارش، موسیقی، و حرکات بدنی است»؛ و توجه به قابلیت‌های زیبایی‌شناختی در ارزش‌یابی مبتنی بر این ملاک است که هنرجویان بتوانند تجارب انسانی را به بیان هنری تبدیل کنند؛ از محصول هنری خود و دیگران به منظور ساخت معنا بهره‌جویند و دریافتی آگاهانه از هنرها را پی‌ریزی کنند. ارزیابی زیبایی‌شناختی در کنار سنجش ادراک و حساسیت هنر، به سنجش برخی ویژگی‌های شخصیتی معینی، نظیر خلاقیت، تخیل،

Lee & Lee, 2014: 430). بلرو همکاران (۲۰۰۱) می‌گویند، یکی از روش‌هایی که برای تعیین دانش و مهارت استفاده می‌گردد، خودارزیابی است؛ زیرا یادگیرنده منبعی مناسب برای گردآوری اطلاعات درباره خود اوست و به جز او هیچ کسی دیدگاه واضحی از وی ندارد. پاول و آتاناسیو (۲۰۱۵) نشان دادند که کاربست روش‌های ارزش‌یابی تلفیقی و بین‌رشته‌ای برای ارزش‌یابی کیفیت تولیدات هنرجویان بسیار مفید می‌باشد.

معلم‌ان در صورتی که نقش خود را به درستی انجام دهند، می‌توانند انتظارات صحیحی را در آموزش و ارزش‌یابی فراگیران داشته باشند و شاخص‌های ارزش‌یابی در درس هنر را پیاده سازند؛ البته، این امر میسر نخواهد بود، مگر زمانی که آنان با چگونگی کار با فراگیران به طور عام و هنرجویان به طور خاص آشنایی داشته باشند. این امر نیز توسط استادان و صاحب‌نظران پژوهش حاضر مورد اشاره قرار گرفته است. آنان معتقد بودند که، استادان باید از اهداف، شرح وظایف هنرجویان و مسایل مهم ارزش‌یابی آنان مطلع و از آمادگی مناسب برخوردار باشند. این امر توسط نویسندگان و صاحب‌نظران مورد اشاره قرار گرفته است؛ اما توجه مریبان به این مساله از یافته‌های جالب این پژوهش بود؛ برخی نویسندگان توصیه می‌کنند که استادان جهت انجام نقش خود در آموزش فراگیران باید منابع و آموزش کافی و مناسب را در اختیار داشته باشند (Lillibridge, 2007: 45). از سوی دیگر، سرپرستی و نظارت بر عملکرد فراگیر توسط مریبان با توجه به محدودیت زمان و مسوولیت‌های متعدد استادان و نیز پایین بودن مهارت‌های آموزشی آنان در خصوص برنامه‌ریزی درسی، مشکل می‌باشد (Drennan, 2002: 86). البته، یافته‌های پژوهش نشان داده است که رویکردهای نوین ارزش‌یابی از جمله ارزش‌یابی گروهی و از طریق همکاران می‌توانند بر تعداد بیش‌تری از فراگیران نظارت داشته باشند؛ که در پژوهش‌های مختلف تایید شده است.

در نوآوری ارزش‌یابی برنامه‌های درسی هنری باید راه کارهای گوناگونی به کار گرفته شود. مطالعات بر به کارگیری ابزار مناسب همراه با به کارگیری سایر فعالیت‌های مربوط به ارزش‌یابی فراگیران تاکید نموده‌اند (McCutchan, 2010: 312). استفاده از ابزار ارزش‌یابی، تکالیف نوشتاری، ارائه مورد، تولیدات هنری، مورد بحث استادان مشارکت‌کننده در پژوهش بوده‌اند. در پژوهش حاضر، به نظر می‌رسید

آموزش هنر، در عرصه ملی و بین‌المللی تشکیل می‌دهد که عبارتند از: ۱) نوآوری در حوزه مفهوم پردازش (ارزش‌یابی، تفسیر، فهم) هنری؛ ۲) ارزش‌یابی فهم هنری، فرایند تولید هنری در سطح فردی و جمعی؛ ۳) فراهم ساختن کارنامه‌ای از آفرینش‌های هنری؛ ۴) ارزش‌یابی توان نقد آثار هنری با توجه به استانداردها؛ ۵) توجه متوازن به مهارت‌های شناختی، عاطفی و روانی - حرکتی در ارزش‌یابی؛ ۶) ارزش‌یابی دانش شناختی (چه چیز know-what)؛ و مهارت‌های پیشرفته (چطور know-how) رشته‌های هنری؛ ۷) ارزش‌یابی یادگیری و ارزش‌یابی برای یادگیری؛ ۸) کاربست رویکردهای نوآورانه در ارزش‌یابی رشته‌های هنری؛ ۹) تاکید بر سنجش قابلیت‌های زیبایی‌شناختی هنرجویان. بر اساس یافته‌های جدول ۲، میانگین میزان کاربست نشانگرهای نوآوری در محتوای برنامه‌های درسی هنر ۷/۰۶ می‌باشد. از آنجایی که محاسبه شده از جدول بزرگ تراست، بنابراین، میزان کاربست نشانگرهای نوآوری در ارزش‌یابی برنامه‌های درسی رشته درس هنر، بیش‌تر از حد متوسط می‌باشد. نتایج مندرج در جدول ۳، نشان می‌دهد که بین نمرات میزان کاربست نشانگرهای نوآوری برنامه‌های درسی درس هنر در زمینه «ارزش‌یابی» بر حسب متغیرهای جنسیت، میزان تحصیلات تفاوت معنی‌داری وجود ندارد. داشتن دانش و مهارت، شناخت فراگیر، حضور مداوم و مشارکت در کار با فراگیر، هماهنگی در کار و رعایت عدالت در ارزش‌یابی، اهمیت بسیاری دارد و تنها در این شرایط است که معلم یا مربی، می‌تواند ارزش‌یابی مناسبی را به عمل آورد؛ اما اکثریت آنان ابراز داشتند که این شرایط فراهم نیست. عابدی و علوی (۱۳۸۵)، بر اهمیت نقش مربی به عنوان ارزش‌یابی‌کننده مهارت‌ها و صلاحیت فراگیران تاکید کردند و آن را نقشی دشوار و پرچالش دانسته‌اند. کی (۲۰۱۳)، نشان داد که زمینه و دانش پایه هنری مربی بسیار در عملکرد او در عرصه برنامه‌ریزی درسی موثر است؛ فراگیران به عنوان افرادی که تحت ارزش‌یابی قرار می‌گیرند، می‌بایستی نقش فعالی در ارزش‌یابی خود داشته باشند. این امر در صورتی که به درستی انجام گردد، موجب می‌شود که در جریان انتظاراتی که از آنان وجود دارد، قرار گرفته و نقاط قدرت و ضعف خود را بهتر بشناسند؛ به گونه‌ای که در پژوهش حاضر نیز به عنوان یکی از نشانگرهای نوآوری در ارزش‌یابی مطرح شده است (Lim).

مختلف به طور متوازن و تاثیر آن‌ها بر فراگیری و ارزش‌یابی فراگیر، مسایلی بودند که به طور مکرر طی پژوهش توسط استادان و صاحب نظران مورد اشاره قرار گرفتند، لی و همکاران می‌نویسند، ارتباط خوب با فراگیران مهم‌ترین خصوصیت یک مربی مؤثر است (Lee et al, 2002: 413). استادان پژوهش حاضر نیز می‌گویند که ارتباط ایجاد شده بین مربی و فراگیر در طی آموزش بر عملکرد فراگیران تاثیر دارد.

در این مطالعه، علاوه بر در نظر گرفتن استانداردهای آموزش هنر و لحاظ نمودن عناصر تشکیل دهنده برنامه درسی (هدف، محتوا، فعالیت‌های یاددهی یادگیری و ارزش‌یابی)، با نظرسنجی از افراد صاحب نظر در جهت تدوین عوامل، ملاک‌ها و نشانگرهای منطبق بر نوآوری ارزش‌یابی برنامه‌های درسی هنری اقدام گردید. از آن جایی که، آموزش هنر، بخش مهمی از نظام آموزش عالی است که با روح زیبایی‌شناختی انسان‌ها سروکار دارد و سال‌ها در عرصه‌های مختلف، به خصوص، آموزش و پرورش مورد بی‌مهری قرار گرفته است؛ لذا، توجه به کیفیت آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد که در پژوهش لیو (۲۰۱۱) مورد تاکید قرار گرفته است. نوآوری در حوزه مفهوم تولید و تربیت هنری می‌تواند یکی از پیش‌فرض‌های اساسی تحقق نوآوری آموزشی رشته‌های هنری باشد.

به منظور ارتقای کیفیت موسسه‌ها و برنامه‌ها، نشانگرهای نوآوری ارزش‌یابی به عنوان معیاری، برای سنجش برنامه‌های درسی درس هنر موسسه‌های آموزشی و دانشگاه‌های معتبر دنیا تلقی می‌شود. در نوآوری ارزش‌یابی برنامه درسی تمرکز اصلی بر برنامه آموزشی است و تاثیر آن بر ارتقای کیفیت یادگیری بارزتر می‌باشد.

لذا، به منظور ارتقای علمی و عملی دانش‌آموختگان هنری جهت ارائه مراقبت کارآمد و اثربخش به مددجویان انجام بررسی نشانگرهای نوآوری ارزش‌یابی توصیه می‌شود. امید است که نتایج این تحقیق به مسئولین وزارتخانه کمک نماید که وضعیت فعلی برنامه‌های درسی رشته‌های هنری را در رابطه با عوامل، ملاک‌ها و نشانگرهای تدوین شده، ارزیابی نمایند و از این طریق، باعث تشویق دانشکده‌ها به ارتقای کیفیت و افزایش سطح استاندارد در میان دانشکده‌های هنری شوند. هم‌چنین، نقاط قوت و ضعف برنامه در فرآیند ارزیابی و پژوهشی شناسایی شده و راهکارهایی جهت حفظ و ارتقای نقاط قوت و رفع نقاط ضعف برنامه ارائه گردد. با

که استادان و صاحب نظران آموزش هنر، به خوبی، به نشانگرهای نوآوری ارزش‌یابی در زمینه ابزارها و چگونگی به کارگیری آن‌ها واقف هستند. در این ارتباط پژوهش خسروی و سجادی (۱۳۹۰) نشان داده‌اند، عدم به کارگیری موثر، کامل نبودن و وجود موارد غیر عملی در ابزار می‌باشد. ولش و همکاران می‌نویسند، در بررسی عملکرد فراگیران وجود یک ابزار ارزش‌یابی موثر ضروری است؛ ابزاری واضح و روشن که عملکرد فراگیران در محیط‌های عملی را به نحوی صحیح بررسی نماید (Walsh et al, 2010: 24). در صورتی که برخی محققان معتقدند، ابزارهای ارزش‌یابی عموماً، دارای ثبات لازم نیستند و توجه چندانی به مهارت‌های عملکردی ندارند (Calman et al, 2002: 32 2008: 63 & Bourbon-nais et al). مک‌کاجان نیز به ابهام موجود در ابزارهای ارزش‌یابی اشاره نموده و بر لزوم پژوهش در این زمینه تاکید می‌نماید (McCutchan, 2010: 313).

ارزش‌یابی متاثر از عوامل گوناگونی از جمله اهداف برنامه‌های درسی، روش‌های به کار گرفته شده و وجود بازخورد مناسب و به موقع می‌باشد. مشارکت کنندگان در پژوهش حاضر با دقت نظر نشانگرهای نوآوری در ارزش‌یابی را مورد بحث قرار دادند. آن‌ها به وجود اهداف و برگه ارزش‌یابی اشاره می‌کردند؛ اما در عین حال، معتقد بودند که دست‌یابی آنان به اهداف و چگونگی این دست‌یابی چندان مورد توجه قرار نمی‌گیرد. استادان در بخش‌های مختلف بر لزوم به کار بستن نوآوری در ارزش‌یابی و آزادی عمل نسبی استادان در این عناصر اشاراتی داشتند؛ بنابراین، توجه به روش‌های نوین ارزش‌یابی باید در راستای اهداف برنامه‌های درسی و رعایت اصل شفاف‌سازی باشد. زیرا نامشخص بودن چگونگی ارزش‌یابی نیز از دیگر موضوعات بحث انگیز بین معلمان می‌باشد. مک‌کاجان، بر ضرورت انجام ارزش‌یابی تکوینی و تراکمی تاکید نموده و توضیح می‌دهد که ارزش‌یابی تکوینی برای مشخص کردن خطا در فرآیند یادگیری انجام می‌شود. اما عناصر اصلی عملکرد فراگیر در انتهای تجربه بالینی برای دادن نمره نهایی، مورد بررسی قرار می‌گیرد. معلمان مشارکت‌کننده در پژوهش حاضر به وضعیت مناسب روش‌های ارزش‌یابی اشاره داشتند. چگونگی ارتباط و رفتار افراد حاضر در هنرآموزی، ضرورت توجه به اعتماد به نفس و شرایط فراگیر و لزوم حمایت و تشویق وی در بعدهای زیبایی‌شناختی و مهارت‌های

توجه به نتایج تحقیق، پیشنهاد می‌شود، بازنگری مداوم روش‌های ارزش‌یابی برنامه‌های درسی هنری توسط استادان هنر و متخصصان برنامه‌های درسی، بسط بستر کاربست رویکردهای نوین در ارزش‌یابی رشته‌های هنر از جمله خود ارزیابی، مشاهده، تمرینات تیمی؛ توجه به بُعد تفاوت‌های مهارتی در عرصه هنری و علمی در راستای تدوین و اجرا روش ارزش‌یابی برنامه‌های درسی هنر؛ سنجش جنبه‌های زیبایی‌شناختی در تدوین و اجرای ارزش‌یابی درس هنر؛ استخراج استانداردهایی در زمینه ارزش‌یابی با توجه به پروژه‌های موفق عرصه ملی و بین‌المللی؛ برگزاری دوره‌های آموزش مداوم توسط متخصصان برنامه‌های درسی برای درس هنر در زمینه رویکردهای نوین ارزش‌یابی.

پی‌نوشت

1. Wyse&Ferrari.

2. Aysel.

۳. نک. (امینی، ۱۳۸۰؛ شرفی، ۱۳۸۸؛ لرکیان و همکاران، ۱۳۹۰).

4. exploratory.

5. Stratified random sampling.

6. triangulation.

7. Content validity.

8. MAX.QDA.

9. Functional.

10. Institutional.

11. Perceptualist.

12. Object – Based

13. Critical and Contextual.

14. Postmodern.

منابع

- امینی، محمد (۱۳۸۰). *طراحی الگوی مطلوب برنامه درسی تربیت هنری دوره ابتدایی و مقایسه آن با وضعیت موجود*، پایان نامه دکتری برنامه ریزی درسی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- امینی، محمد (۱۳۹۷). *تربیت هنری در قلمرو آموزش و پرورش*، تهران: آبیژ.
- خسروی، رحمت‌الله و سجادی، سید مهدی (۱۳۹۰). تحلیلی بر نظریه انتقادی تعلیم و تربیت و دلالت‌های آن برای برنامه درسی، *پژوهش در برنامه درسی*، سال هشتم، دوره ۲، شماره ۴ (۳۱)، ۱-۱۴.
- شرفی، حسن (۱۳۸۸). *تحلیل و نقد برنامه درسی هنر دوره ابتدایی در گذشته و وضع موجود*، طرح پژوهشی، تهران: پژوهشکده تعلیم و تربیت، وزارت آموزش و پرورش.
- شرفی، حسن (۱۳۹۰). امکان کاربرد رویکرد تلفیق تولید هنری و مفاهیم علوم تجربی در آموزش هنر، *نوآوری‌های آموزشی*، شماره ۳۹، ۱۱۹-۱۵۰.
- شرفی، حسن (۱۳۹۰). تبیین مفهوم تولید هنری در آموزش هنر (با تاکید بر تربیت هنری در نهاد آموزش و پرورش)، *پژوهش نامه هنرهای دیداری*، شماره ۱، ۶۷-۷۸.
- شرفی، حسن (۱۳۹۰). طراحی و تدوین برنامه درسی هنر بر اساس رویکرد تلفیق هنر و علوم با تاکید بر مفهوم تولید هنری در پایه‌های چهارم و پنجم ابتدایی، *تعلیم و تربیت*، سال بیست و هفتم، شماره ۲، ۱۰۵-۱۳۰.
- شرفی، حسن و سلسبیلی، نادر (۱۳۸۹). اثرگذاری فرصت‌های یادگیری، در تعامل نظریه و عمل برنامه درسی و آموزش هنر، *مطالعات فرهنگ-ارتباطات*، سال یازدهم، شماره ۱۱، ۷۲-۹۶.
- شمیلی، فرنوش و کاتب، فاطمه (۱۳۹۸). نقش آموزش نقاشی بر بهبود سازمان ادراکی افراد، *پژوهش نامه نقاشی و گرافیک*، دوره ۲، شماره ۴، ۴-۱۴.
- صابری، رضا؛ بورنگ، محمد؛ اکبری شکوهی فرد، حسین و عجم، علی اکبر (۱۳۹۲). واکاوی جایگاه رویکرد موجود در برنامه درسی هنر دوره راهنمایی، *علوم تربیتی و روان‌شناسی*، دوره ۶، شماره ۲، ۱۳۱-۱۵۰.
- عابدی، حیدرعلی و علوی، موسی (۱۳۸۵). تجارب دانشجویان پرستاری از آموزش بالینی اثربخش، *دانشگاه علوم پزشکی سبزوار*، دوره ۱۳، شماره ۳، ۱۲۷-۱۳۳.
- فحیحی و اجارگاه، کوروش و مهمویی، حسین (۱۳۸۷). بررسی نقش عوامل مؤثر بر مشارکت اعضای هیات علمی در برنامه ریزی درسی دانشگاهی، *آموزش عالی ایران*، دوره ۱۵، شماره ۱، ۱۳۹-۶۵.
- فلاحی، ویدا؛ صفیری، یحیی و فرحنگ، ماندانا (۱۳۹۰). تأثیر آموزش با رویکرد تربیت هنری بر فعالیت‌های هنری و مهارت‌های فرایندی دانش‌آموزان پایه چهارم ابتدایی، *نوآوری آموزشی*، دوره ۱۰، شماره ۳۹، ۱۰۱-۱۱۸.
- قدمی، مجید (۱۳۹۲). آموزش طراحی محور نقش آن در موفقیت‌های علمی هنرجویان معماری، *نقش جهان*، سال سوم، شماره ۴، ۶۷-۷۸.
- کیان، مرجان و مهر محمدی، محمود (۱۳۹۲). شناسایی وجوه و ابعاد مغفول برنامه درسی هنر دوره ابتدایی، *پژوهش‌های آموزش و یادگیری*، سال بیستم، شماره

- کاظم پور، اسماعیل؛ رستگارپور، حسن و سیف نراقی، مریم (۱۳۸۷). ارزش یابی برنامه درسی هنردوره راهنمایی تحصیلی براساس رویکرد دیسیپلین محور، **رهبری و مدیریت آموزشی دانشگاه آزاد واحد گرمسار**، سال دوم، شماره ۴، ۱۲۵-۱۵۰.
- لرکیان، مرجان؛ مهرمحمدی، محمود؛ ملکی، حسن و مفیدی، فرخنده (۱۳۹۰). طراحی و اعتباربخشی الگوی مطلوب برنامه درسی هنردوره ابتدایی ایران، **مطالعات برنامه درسی**، سال ششم، شماره ۲۱، ۱۲۳-۱۶۳.
- مهرمحمدی، محمود (۱۳۸۶). **بازاندیشی فرآیند یاددهی-یادگیری در تربیت معلم**، تهران: مدرسه.
- مهرمحمدی، محمود (۱۳۹۰). **آموزش عمومی هنر: چیستی، جرایبی، چگونگی**، چ. دوم، تهران: مدرسه.
- مومنی مهموثی، حسین؛ تیموری، سعید و صداقت فریمانی، بتول (۱۳۹۰). دیدگاه مدیران و معلمان در رابطه با استفاده از ارزش یابی کمی و کیفی در برنامه های درسی قصدشده، اجراشده و تجربه شده، **راهبردهای آموزش در علوم پزشکی**، شماره ۱۱، ۲۷-۳۰.
- نیلی، محمدرضا؛ موسوی، ستاره؛ نصر، احمدرضا و مسعود، محمد (۱۳۹۳). بررسی میزان آگاهی اعضای هیات علمی گروه های فنی و مهندسی دانشگاه های اصفهان و صنعتی اصفهان از مولفه های اساسی نوآوری برنامه ریزی درسی و میزان کاربست آن ها. **آموزش مهندسی ایران**، سال شانزدهم، شماره ۶۴، ۱۹-۳۰.
- Abaci, O. (2013). Concept Education by Art Education and an Investigation on the Opinions of Teacher Candidates about the Different Concept, *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 106, 690-695.
- Abedi, H. & Alavi, M. (2008). Nursing Students' Experiences from Effective Clinical Education, *Journal of Sabzevar University of Medical Sciences*, 13(3), 124-133 (Text in Persian).
- Amini, M. (2001). *Designing a Desirable Pattern of Elementary Art Education Curriculum and Comparing it with the Current Situation*, Tehran: Tarbiat Modarres University (Text in Persian).
- Amini, M. (2004). *Art Education n Educational Systems*, Tehran: Aij Publications (Text in Persian).
- Aysel, Y. (2014). As An Approach to Improving Creativity in Design Education; Art Of Painting, *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 141, 741 – 747.
- Barrasa, A. (2010). *Integrating Leadership Behavior and Climate Perceptive Team Work: Antecedents, Structure and Influence and Effectiveness in Organization*, Madrid: Madrid University.
- Belar, C., Brown, R. A., Hersch, L. E., Hornyak, L.M., Rozensky, R. H., Sheridan, E. P., et al (2001). Self-Assessment in Clinical Health Psychology: A Model for Ethical Expansion of Practice. *Prof Psychol Res Pr*. 32(2), 135-41.
- Billings, D. M., Halstead, J. (2009). *Teaching in Nursing: A Guide for Faculty*, (3rd ed.), St. Louis: Saunders-Elsevier.
- Bondi, J. & Bondi, J. (2003). *Curriculum Development: A Guide to Practice*, (3rd Edition). Columbus, OH: Merrill Publishing Company.
- Bourbonnais, F. F., Langford, S., Giannantonio, L. (2008). Development of a Clinical Evaluation Tool for Baccalaureate Nursing Students, *Nurse Educ Pract.*, 8(1), 62-71.
- Brewer, M. M. (2010). *The Effects of Child Gender and Child Age at the Time of Parental Divorce on the Development of Adult Depression*, United States, Minnesota: Walden University.
- Calman, L., Watson, R., Norman, I., Refern, S., Murrells, T. (2002). Assessing Practice of Student Nurses: Methods, Preparation of Assessors and Student Views, *J Adv Nurs.*, 38(5), 516-23.
- Creswell, J. (2007). *Qualitative inquiry and Research Design: Choosing among Five Approaches*, Thousand Oaks: Sage.
- Creswell, J., & Plano Clark, V. (2007). *Designing and Conducting Mixed Methods Research*, Thousand Oaks: Sage.
- Dreesmann, M., Grüner, H., Schmidt, A. (2014). Creative Industries: A New Sphere of Activities for the University of the Arts? Aspirations, Challenges And Restraints of Creative Industries in the Context of Management Education, *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 110, 587 – 594.
- Drennan, J. (2002). An Evaluation of the Role of Clinical Placement Coordinator in Student Nurse Support in the Clinical Area, *J Adv Nurs.*, 40(4), 475-83.
- Duers, L. E., & Brown, N. (2009). An Exploration of Student Nurses' Experiences of Formative Assessment, *Nurse Educ Today*, 29(6), 654-659.
- Fallahi, V., Safari, Y., Farahnak, Y. (2011). The Impact of Art Education on Artistic Activities and Process Skills of Elementary Fourth Grade Students, *Quarterly Journal of Educational Innovations*, 10 (39), 101-118 (Text in Persian).
- Fathi Ejghar, K., Mahmouie, H. (2008). Investigating the Role of Factors Affecting Faculty Members' Participation in Academic Curriculum Planning, *Iranian Journal of Higher Education*, 1 (1), 139-65 (Text in Persian).
- Federal Ministry of Economy and Technology (2009). *Gründerzeiten – Informationen zur Existenzgründung und Sicherheit*, 51. [Time to start – information on business start-ups and safeness.] Berlin: BMWi.
- Filimowicz, M. A., Tzankova, V. K. (2014) Creative Making, Large Lectures, and Social Media: Breaking with Tradition in Art and Design Education, *Arts & Humanities in Higher Education*, 10, 1-17.
- Ghadami, M. (2013). Designing based Education and its role in Success of Architecture Students, *Naqshejahan- Basic studies and New Technologies of Architecture and Planning*, 4, 67-78. (Text in Persian).
- Grierson, E. (2011). Art and Creativity in the Global Economies of Education, *Educational Philosophy and Theory*, 43(4), 336-

350.

- Grüner, H. (2012). *Management für Kreativunternehmen* [Management for creative businesses] In: H. Grüner & E.D. Konrad (Eds.), Edition Kreativwirtschaft. [Edition creative industries.] Stuttgart: Kohlhammer.
- Hickman, R. (2000). *Art Education 11-18*, London and New York: Continuum.
- Kay, L. (2013). Bead Collage: An arts-based research method, *International Journal of Education & the Arts*, 14(3), 1-22. Retrieved [date] from <http://www.ijea.org/v14n3/>.
- Kazempour, E, Rastegarpour, H and Seif Naraghi, M (2008). Evaluation of the Artistic Curriculum Based on a Discipline-Based Approach, *Quarterly Journal of Educational Leadership & Administration*, 4, 150-125 (Text in Persian).
- Khosravi, R. & Sajadi, S. M. (2011). An Analysis on the Critical Theory of Education and Its Implications for the Curriculum, *Research in Curriculum Planning*, 8(4), 1-14 (Text in Persian).
- Kian, M. & Mehrmohammadi, M. (2014). Identifying the Neglected Aspects and Dimensions of Elementary Art Curriculum, *Training and Learning Researches*, 20(3), 1-18 (Text in Persian).
- Konrad, E. D. (2010). *Kulturmanagement und Unternehmertum*, [Cultural management and entrepreneurship.] In H. Grüner & E.D. Konrad (Eds.), Edition Kreativwirtschaft. [Edition creative industries.] Stuttgart: Kohlhammer.
- Larkian, M., Mehrmohammadi, M., Maleki, H. & Mofidi, F. (2011). Development and Validation of an Ideal Model for Art Curriculum in Elementary Schools of Iran, *Journal of Curriculum Studies*, 6 (21), 123-163 (Text in Persian).
- Lee, W. S., Cholowski, K. & Williams, A. K. (2002). Nursing Student' and Clinical Educators' Perceptions Characteristics of Effective Clinical Educators in an Australian University School of Nursing, *J Adv Nurs*, 39(5), 412-420.
- Lillibridge, J. (2007). Using Clinical Nurses As Preceptors to Teach Leadership and Management to Senior Nursing Student: A Qualitative Descriptive Study, *Nurse Educ Pract*, 7(1), 44-52.
- Lim, Ch., Lee, J. & Lee, S. (2014). A theoretical Framework For Integrating Creativity Development Into Curriculum: The Case of A Korean Engineering School, *Asia Pacific Educ. Rev*, 15, 427-442.
- Liu, L. B. (2011). Poetry As Progress: Balancing Standards-Based Reforms with Aesthetic Inquiry, *International Journal of Education & the Arts*, 1-12, (12)12 Retrieved [date] from <http://www.ijea.org/v12n12/>.
- MacDonnell, J. A. & Macdonald, J. (2011). Arts-Based Critical Inquiry in Nursing and Interdisciplinary Professional Education: Guided Imagery, Images, Narratives, and Poetry, *Journal of Transformative Education*, 9(4), 203-221.
- McCarthy, B., & Murphy, S. (2008). Assessing Undergraduate Nursing Students in Clinical Practice: Do Preceptors Use Assessment Strategies?, *Nurse Educ Today*, 28(3), 301-313.
- McCutchan, J. A. (2010). *The Experience of Baccalaureate Degree Seeking Nursing Students Undergoing the Process of Clinical Evaluation Appraisal*, Indiana: Indiana State University.
- Mehr Mohammadi, M. (2007). *Rethinking the Teaching-Learning Process in Teacher Education*, Tehran: Madreseh (Text in Persian).
- Mehrmohammadi, M. (2011). *Art education as General Education: What, Why, How*, Tehran: Madreseh (Text in Persian).
- Momeni Mahmouei, H. (2011). Pathology of Curriculum Evaluation in Higher Education, *Educ Strategy Med Sci*, 4 (2), 95-100.
- Momeni Mahmuei, H. & Teimuri, S. & Sedaghat Farimani, B. (2011). Principals and Teachers' Attitude in Relation with Manipulating Qualitative and Quantitative Evaluation in Intended, Implemented and Experimented Curriculum, *Educ Strategy Med Sci*, 4(1), 27-30 (Text in Persian).
- Moreno, J. M. (2010). *The Dynamics Of Curriculum Design And Development: in School Knowledge in a Comparative and Historical Perspective*, In: Benavot, A., Braslavsky, C., eds. Changing Curricula in Primary and Secondary Education. Hong Kong: Comparative Education Re-search Centre, 195-209.
- Nili, M., Mosavi, S., Nasr, A., Masoud, M. (2015). Assessment of Knowledge of Faculty Members of Isfahan University of Technology and Engineering Departments on the Essential Components of Curriculum Innovation and Their Application, *Iranian Journal of Engineering Education*, 16(64), 59-88. doi: 10.22047/ijee.2015.7960
- Oliver Shawn, L. (2008). *Comprehensive Curriculum Reform as a Collaborative Effort of Faculty and Administrators in a Higher Education Institution: A Higher A Case Study Based On Grounded Theory*, Ohio: Kent State University.
- Pavlou, V., & Athanasiou, G. (2015). An interdisciplinary approach for Understanding Artworks: The Role of Music In Visual Arts Education, *International Journal of Education & the Arts*, 15(11), 1-23.
- Peeco, S. (2009). Acceptation of Educational Innovation, *Journal of Vocational Behavior*, 48, 275-300-
- Rajab, T. (2013). *Developing Whole-Class Interactive Teaching: Meeting the Training Needs of Syrian EFL Secondary School Teachers*, England: University of York.
- Saberi, R., Borang, M., Akbari Shokouhi Fard, H. and Ajam, A. A. (2013) Exploring the Position of the Approach in the Middle School Art Curriculum, *Educational Sciences and Psychology*, 6(2), 131-150 (Text in Persian).
- Shamili, F., Kateb, F. (2019). The Effect of Teaching Painting on the Perceptual Organization of Individuals, *Alzahra Research Journal of Graphic Arts & Painting*, 2(2), 4-14. doi: 10.22051/pgr.2019.23179.1016 (Text in Persian).
- Sharafi, H. & Salsabil, R. (2010). The Effect of Learning Opportunities on Interaction Theory and Action in Curriculum and

Arts Education, *Culture-Communication Studies*, 11(11), 71-96 (Text in Persian).

■ Sharafi, H. (2009). *An Analysis and Critique of the Past and Present State of the Art Curriculum*, Research Project, Tehran: Education Institute, Ministry of Education (Text in Persian).

■ Sharafi, H. (2011). Designing and Developing an Art Curriculum Based on the Integration of Arts and Sciences with Emphasis on the Concept of Art Production in Elementary Fourth and Fifth Grades, *Quarterly Journal of Education*, 27(2), 105-130 (Text in Persian)

■ Sharafi, H. (2011). Explaining the Concept of Artistic Production in Art Education (With Emphasis on Art Education in the Institution of Education), *Journal of Visual Arts*, 1, 67-78 (Text in Persian).

■ Sharafi, H. (2011). The Possibility of Applying Integrated Approach to Artistic Production and Science Concepts in Art Education. *Quarterly Journal of Educational Innovations*, 39, 119-150 (Text in Persian).

■ *The World Conference on Arts Education*. (2006). Road Map for Arts Education: Building Creative Capacities for the 21st Century, Lisbon, 6-9 March 2006.

■ Walsh, T., Jairath, N., Paterson, M. A., Grandjean, C. (2010). Quality and Safety Education for Nurses Clinical Evaluation Tool, *J Nurs Educ.*, 49(9), 517-22.

■ Wei, W. (2013). Research on Design-Conscious Cultivation in Basic Art Education, *Sociology*, 14, 1-54.

■ Wilson, S. (2002). *Information Art (intersections of art, science, technology)*, London and Massachusetts: MIT Press.

■ Wyse, D. Ferrari, A. (2014). Creativity and Education: Comparing the National Curricula of the States of the European Union and the United Kingdom, *British Educational Research Journal*, 2(4), 1-18.

Investigating the Innovation Indicators in Evaluation of Art Lesson in Elementary School Curriculum and Their Application

Abstract

One of the necessities of innovating in the curriculum process is that educational institutions, by recognizing their strengths and weaknesses and the opportunities available, design different curricula in a particular field. In today's age of competition and innovation and the creation of knowledge-based approaches for marketing, the role of art lessons in facilitating entrepreneurship is far greater. As a result, educational institutions should rethink their curricula to fit new indicators of curricula and institutionalize them in educational processes to compensate for the damage caused by neglecting of art lessons at various stages. In this regard, improving the quality of the evaluation process in art curricula provides the basis for improving learners' skills. Evaluation is a stage in investigation process in which the work is measured on the basis of individual standards. Given the valuable place of art in school curricula, the design and development of desirable curricula for this valuable knowledge has an extraordinary sensitivity that can only be achieved through enlightened evaluation. In the present study we would like to answer the following questions: 1) What are the innovation indicators in "evaluation of art lesson"? 2) To what extent do academic members apply the innovation indicators in evaluation of art lesson"? 3) Are there any differences among students' perspectives in "applying the innovation indicators in evaluation of art lesson" with regard to demographic variables (sex, level of education, Faculty)?

The present research benefits from analytical-descriptive and surveying method. Depending on the theme of the research, two qualitative and quantitative approaches were employed in performing the different sections of this research work. Qualitative method was used to collect information from specialists and authorities in education while quantitative method was employed to collect information from elementary teachers. The population in this research work consists of two sections: A) the authorities and high-ranking experts in art education at the national and in-

Mousavi, S.

PhD in Educational Sciences,
Curriculum Development, Faculty of
Educational Sciences and Psychology,
Isfahan University, Isfahan, Iran,
Corresponding Author.

Email: setarehmousavi@gmail.com

Rajaeipour, S.

Associate Professor, Department of
Educational Management, Faculty of
Educational Sciences and Psychology,
Isfahan University, Isfahan, Iran.

Email: s.rajaipour@ui.ac.ir

.....
Date Received: 2019/10/07

Date Received: 2020/02/01

.....
1-DOI: 10.22051/pgr.2020.28664.1051

ternational level form the qualitative section of the population in this research work. Nineteen authorities in education who were the sample of this research, were interviewed in a semi-structured manner. B) The elementary teachers of Isfahan formed the population of the quantitative section of this research work.

The initial sampling method for the selection of the authorities and experts in art education in this research work was targeted. In addition to targeted sampling, network-sampling method was also used during the interviews.

A semi-structured interview and a researcher-made questionnaire were used in this research work. The researcher interviewed the authorities to acquire their views. The validity of the interview form was investigated and confirmed by those who examined the validity of the questionnaire. The reliability of the questionnaire form was examined by three experts knowledgeable in the qualitative research methods. They studied the summery of the issues and determined the categories by the use of the triangulation method. To determine the content validity of the two tools of interview and questionnaire, the views of 12 academic members of the Faculty of Education and Psychology at Isfahan University and who enjoyed the required specialty were employed. The Cronbach's Alpha was used to estimate the reliability and internal correlation of the questionnaire questions.

The most important indicators of innovation in the evaluation of art curricula are the views of faculty and art education experts at national and international level. These include: 1) Innovation in the field of conceptualization (evaluation, interpretation, and understanding) of art, evaluation of art perception, the process of art production at the individual and collective level, providing an overview of artworks and creations, evaluating the ability to critique artworks according to national and transnational standards, balanced attention to cognitive, emotional and psychological-motor skills in learners' assessment, knowledge-based assessment 2) Advanced skills (Know-How) learning approach and evaluation for learning in the arts, applying innovative approaches to artistic appraisal (self-evaluation, observation, team exercises) and emphasizing on aesthetic skills of students.

Keywords: Art Curriculum, Elementary School, Innovation, Evaluation.